

سید نصرت الله فاضلی

معاون برنامه ریزی و توسعه منابع انسانی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی

مدیریت مدرسه و تحول بنیادین آموزش و پرورش

با دیگران و محیط اطراف خویش. از خورشیدی که در حال درخشش است و ابری که بالای سر او قرار دارد یا باغچه مدرسه که درخت آن در حال گل دادن است یا هنگامی که موزن ندای الله اکبر را سر می دهد، او با خدای خود مرتبط می شود.

اگر ماهیت تربیت زمینه سازی و شرط تربیت آزادی و انتخاب متریبان است، مدیر باید سامان دهنده این روابط براساس نظام معیار (اسلام) باشد. او باید هم زمینه و بستر این ارتباطات را فراهم سازد و هم با نظام معیار آن را ساماندهی کند. در ارتباط خود (مدیر) با متریبان عدالت و احسان و تواضع را رعایت کند و فرصت های متنوع تربیتی از نظر زمان ارائه برنامه ها، تنوع در محیط تربیتی نظیر کلاس، محیط روباز مدرسه، کتابخانه، نمازخانه، آزمایشگاه، مسجد، خانه، بازار، مراکز فرهنگی، علمی، پژوهشی را فراهم آورد. در ساماندهی نیز نباید از نظام معیار غفلت کند. در طراحی انواع برنامه درسی و غنی سازی آن، مدیر معین و راهبر آموزشی معلم است. برای مثال، راهنمای برنامه درسی هر موضوع درسی را از سایت سازمان پژوهش دریافت می کند و در اختیار معلم قرار می دهد و در واکاری آن با معلم همراه می شود. کتاب کار و کتاب راهنمای معلم و فیلم و نرم افزار آموزشی را تهیه و بستر استفاده از آن را برای معلم فراهم می کند و خلاصه، مدیر مدرسه ای را ایجاد می کند که نمونه ای از تجلیات آن عبارتند از:

۱. حاکمیت مناسبات اخلاقی؛
۲. عشق به تربیت و جدی انگاشتن آن در تمامی فعالیت ها و شئون مدرسه؛
۳. مقابله با یأس و ناامیدی و حمایت از نوآوری و نواندیشی؛
۴. برخورداری از روحیه علمی و پژوهشی؛
۵. اشاعه روحیه خلاقیت و نوآوری؛
۶. نقطه اتکای دولت و ملت در رشد و تعالی و پیشرفت کشور و کانون تربیتی محله؛
۷. برخورداری از یک چشم انداز آرمانی اختصاصی و در نهایت، جلوه ای از تحقق مراتب حیات طیبه.

هسته اصلی ساختار آموزش و پرورش مدرسه است؛ یعنی، جایی که حادثه مهم تربیت در آن رخ می دهد. مدرسه نهادی اجتماعی است که در آن روابط اجتماعی براساس نظام معیار برای نیل به حیات طیبه شکل می گیرد. آموزش و پرورش کشورها همانندی ها و تفاوت هایی دارند. تفاوت های آن ها گاهی بنیادین و گاه رویکردی و راهبردی است؛ مثلاً بعضی از کشورها رویکرد مدرسه محور دارند و مدرسه را در اولویت تخصیص نیروی انسانی و منابع مالی و فیزیکی قرار می دهند. بعضی کشورها رویکرد دانش آموز محوری دارند و شاید فردیت دانش آموز بر اجتماع آن ها - که مدرسه را شکل می دهد - اولویت دارد. بعضی دیگر موضوع محوری در برنامه درسی را برمی گزینند و عده ای دیگر زندگی محوری در برنامه درسی برایشان اصالت دارد.

تحول بنیادین از نوع این افتراقات و تفاوت ها نیست بلکه نظام معیار ساماندهی روابط فردی و اجتماعی در مدرسه، در عرصه ها و ساخت ها و موقعیت ها براساس نظام معیار است. نظام معیار برای برگزیدن روابط و قضاوت بر آن ها برای اصلاح مستمر موقعیت و تکوین و تعالی مستمر هویت متریبان است و مدرسه سامان دهنده موقعیت های خاص است؛ به طوری که متریبان با کسب شایستگی های لازم دائماً بتوانند این واقعیت ها را درک و اصلاح کنند تا هویت آنان برابر با نظام معیار اسلامی شکل گیرد و ارتقا یابد. در واقع، سرمایه تعلیم و تربیت و ارزش هر مدرسه به میزان موقعیت آفرینی آن براساس نظام معیار است و از طرف دیگر، خلق شایستگی برای دانش آموزان است تا بتوانند این موقعیت ها را درک کنند. چرا که مرحله احساس با مرحله درک متفاوت است. احساس همه دانش آموزان نسبت به یک رخداد در یک مدرسه، واحد است اما درک آنان با توجه به شایستگی هایشان متفاوت است. همگان یک ترکیب شیمیایی را در آزمایشگاه مشاهده و بوی آن را احساس می کنند اما برداشت همه یکسان نیست. آنچه مدیران مدرسه باید تدبیر کنند، ساماندهی روابط و موقعیت هاست. دانش آموز و مربی بدون موقعیت نیست؛ او یا با خود ارتباط دارد یا